

بررسی تحلیلی محدوده‌های جغرافیایی واداری ساتراپی‌های هخامنشی در کتیبه بیستون

دکتر محمد تقی ایمان پور¹

علی اکبر شهابادی²

چکیده:

کوروش بزرگ با غلبه بر ماد، لیدیه و بابل، شاهنشاهی هخامنشی را تاسیس کرد. جانشینان وی، مخصوصاً کمبوجیه و بعد داریوش توانستند آن را از شرق تا رود سند و در غرب تا مدیترانه و رود نیل گسترش دهند. برای اداره بهتر این شاهنشاهی داریوش کشور را به ساتراپی‌های متعدد تقسیم کرد که این تقسیمات در کتیبه داریوش در بیستون منعکس شده است.

در این مقاله تلاش شده است با استناد به کتیبه بیستون و مقایسه آن‌ها با سایر کتیبه‌ها و منابع دیگر مانند منابع یونانی، عبری و نیز یافته‌های باستان‌شناسی و دانش زبانشناسی محدوده جغرافیایی هر یک از ساتراب‌های هخامنشی مشخص گردد. در پایان نیز سعی شده است تا علل بعضی از تغییرات در تعداد، محدوده جغرافیایی و جایگاه سیاسی ساتراپ‌ها در سایر کتیبه‌ها با استفاده از روش تحقیقات تاریخی تحلیل گردد.

واژه‌های کلیدی: کوروش بزرگ، داریوش بزرگ، سنگ نبشته‌های هخامنشی، ساتراپی‌های هخامنشی

¹ عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

² کارشناسی ارشد ایران باستان

تاریخ دریافت: 89/6/30 تاریخ تایید: 89/12/16

کوروش پس از غلبه بر مادها موفق شد لیدیه و سرزمین های مجاور آن یعنی اورارتو در شرق آسیای صغیر (آناتولی) و کاپادوکیه را نیز تصرف کند.³ وی پس از تصرف لیدیه، و استراحتی کوتاه در پارس به سوی شرق شتافت و در آغاز عملیات به گفته گزنفون «هیرکانی ها خودخواسته رهبری وی (کوروش) را پذیرفتند» (Cyropaedia IV, 1-2). پس از آن برای ایجاد امنیت در مرزهای شرقی به سمت بلخ و خوارزم رفت و این سرزمین ها را ضمیمه ایران کرد.⁴ وی پس از اطمینان از مرزهای شرقی به سوی بابل لشکر کشید و آن جا را تصرف کرد.⁵ پس از فتح بابل، وی در استوانه خود به تعدادی از سرزمین های تحت سلطه پارسیان که طبق ادعای او، از دریای زبرین تا دریای زیرین (دریای مدیترانه تا خلیج فارس) را در بر می گرفت؛ شامل [بابل]، آشور، [از] شوش، اکد، اشنون (Ešnunna)، زمبن (Zamban)، م - تورنو (Me-Turnu)، در (Der)، اشاره می کند (CB، بند 7، سطرهای 29-31).⁶ پسرش کمبوجیه در تعقیب سیاست های پدر، ابتدا به سرکوب قوم سکاها پرداخت تا خیالش را از مرزهای شرقی راحت کند و سپس به سمت مرکز مهم غله ی دنیا یعنی مصر حرکت نمود و آن کشور را تصرف و شاهنشاهی پارسیان را تا شمال آفریقا گسترش داد (هرودت، کتاب III، بندهای 1-17).⁷

³ - نگاه کنید به:

Amelie Kuhrt, *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid*, (London, Routledge, 2007), pp.60-68;

مقایسه کنید با: پی بر بریان، تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه ی دکتر مهدی سمسار (تهران، انتشارات زریاب، چاپ سوم، جلد اول 1379).

⁴ - محمد آ. داندامایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ترجمه ی خشایار بهاری، (تهران، نشر کارنگ، 1381)، صص 57-66.

⁵ - جهت اطلاع از فتح بابل نگاه کنید به: داندامایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، صص 67-96.

⁴ - Maria Brosius, *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*, (London, The London Association of Classical Teachers, 2000), p.11.

⁷ - داندامایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، صص 103-117.

پس از مرگ کمبوجیه در مسیر برگشت از مصر و قتل بردیا (گئوماته)، داریوش در 522 پ. م. به قدرت رسید.⁸ دو سال آغازین فرمانروایی داریوش در مقابله با شورش‌هایی گذشت که در سراسر کشور علیه وی شکل گرفت. داریوش پس از ایجاد آرامش درکشوره ساماندهی و تقسیم آن به ساتراپ‌های مختلف پرداخت. وی در کتیبه بیستون از 23 ساتراپی نام می‌برد که عبارت بودند از: پارسه / ārsa (پارس)، هووج / hŪvja (عیلام)، بایروش / Bābiruš (بابل)، آثورا / Aθurā (میان رودان شمالی)، اربابه / Arabāya (حاشیه شمالی عربستان و حوالی اردن)، مودرایه / Mudrāya (مصر) تی بی دریه / tyaiy: drayahyā (نان که در دریایند=جزیره نشینان دریای اژه)، اسپرد / Sparda (لیدیه)، یئونه / Yauna (یونانیان آسیای کوچک)، ماد / Māda (ماد)، ارمینه / Armina (ارمنستان)، کت پتوک / Katpatuka (کاپادوکیه، سرزمین مرکزی ترکیه امروزی)، پرتو / Parθava (پارت)، زرنک / Zraⁿka (سیستان)، هریو / Haraiva (هرات)، اوارزمی / Uvārazmiy (خوارزم)، باختریش / Baxtriš (بلخ)، سوگود / Suguda (سغد)، گندار / Gaⁿdāra (قندهار)، سکا / Saka (سکاها) تگگوش / θataguš (ناحیه گله خیز پنجاب؟)، هر ووتیش / Harauvatiš (آراخوزیا، رخیج)، مکه / Maka (مکران) (DB، بند 6).⁹

در این مقاله تلاش شده است به معرفی سرزمین‌های تحت سلطه پارسیان و محدوده جغرافیایی هر یک از ساتراپی‌ها با تکیه بر سنگ‌نبشته بیستون و مقایسه آن با سایر کتیبه‌های این دوره و سایر منابع پرداخته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

⁸ - محمد آ. داندمایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ترجمه ی خشایار بهاری، (تهران، نشر کارنگ، 1381)، صص 121-131.

⁹ -

R.G Kent , *Old Persian, Grammar, Texts , Lexicon*, (New Have, Connecticut , American Oriental Society ,1953 second edition),p.117.

1- پارس

از پارس، خاستگاه پارسیان در منابع کلاسیک به عنوان پرسیس (Persis)¹⁰، و در کتیبه های پارسی باستان پارسه و در منابع آشوری تحت نام های پارسوا (Parsuā)، پارسواش (Parsuaš) و پارسوماش (Parsumaš) نام برده شده است.¹¹ و در صورت اکدی (Parsava یا Pārsava) آمده است.¹² با توجه به پراکندگی قبایل پارسی به نظر می رسد که پارسه در این زمان شامل سرزمین های بین قلمرو عیلامی در غرب، کرمان و یزد در شرق، اصفهان در شمال و خلیج فارس در جنوب را در بر می گرفت.¹³ آن گونه که از الواح گلی تخت جمشید بر می آید بیش از صد شهر کوچک و بزرگ در پارس وجود داشت که می توان به عنوان مثال از بدراکاتاش (Badra Kataš شاید پاسارگاد)، شیراز (تیرازیش Tirazziš) و نیریز (نارزاش Narzzaš) در مرکز فارس، طارم (تروا Tarava)، راکان (شاید ارجان در نزدیک بهبهان) و نیز شاید هونر (Hunar) که هینتس در جنوب ایذه می داند، نام برد.¹⁴

¹⁰ - یوزف ویسهوفر، تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی، ترجمه ی هوشنگ صادقی، (تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، 1388) ص 1.

¹¹ - در باره سرزمین پارسه، پارسوا.. نگاه کنید به: محمد تقی ایمان پور، "مکان جغرافیایی پارسوا، پارسواش و پارسوماش"، فصلنامه ی مطالعات تاریخی ضمیمه ی مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، (مشهد، 1382) سال اول، شماره های اول و دوم، ص 37. مقایسه کنید با: جان مانوئل کوک، "ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی"، تاریخ ایران (دوره ی هخامنشیان)، از مجموعه ی کمبریج، جلد دوم، ترجمه ی مرتضی تاقب فر، (تهران، انتشارات جامی، 1385)، ص 58؛ برای اطلاع بیشتر پیرامون حضور پارسیان در پارس از نیمه ی هزار دوم نگاه کنید:

L. D. Levine, 'Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II', *Iran* 12, (1974), pp. 99-122.

¹² - پی یر لوكوك، کتیبه های هخامنشی، ترجمه ی نازیلا خلخالی، (تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ دوم 1386)، ص 148. نیز نگاه کنید به:

Chul-Hyun Bae, *Comparative Studies of King Darius's Bisitun Inscription*, A Phd thesis which has been submitted to Harvard Unuversity (Harvard University, 2004), p.83.

¹³ - Imanpour, The land of Parsa, The first Persian homeland::p.175.

¹⁴ - کوک، ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی، ص 59. مقایسه کنید با: محمد تقی ایمان پور، «ریشه شناسی و وجه تسمیه پاسارگاد اولین پایتخت پارسیان»، فصلنامه ی مطالعات تاریخی مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (مشهد، 1386) سال چهارم، شماره 156، صص 1-15.

2- عیلام

در نسخه ی عیلامی بیستون، نام عیلام به صورت هَل هَتَمْتی (Hal Hatamti) به معنی سرزمین مقدس آمده است (DB، بند 6).¹⁵ بابلی ها قسمت مرتفع سرزمینی را که در شرق بابل قرار داشت، الامتو (Elamtu) یا الام (Elam)، یعنی «کوهستان»، و شاید «کشور طلوع خورشید» یعنی مشرق می نامیدند. در تورات کلمه ی عیلام آمده است. سرزمین عیلام از غرب به دجله، از شرق به بخشی از فارس، از شمال به کوه های بختیاری و از جنوب به خلیج فارس تا بوشهر محدود می شده است. به طور کلی عیلام از دو بخش کوهستانی و دشت تشکیل می شده است.¹⁶ مرکز این ساتراپی شهر شوش بوده است.¹⁷ باستان شناسان منطقه ی شوش را ادامه ی طبیعی دشت های جنوبی میان رودان می دانند¹⁸ از جمله شهرهای مهم عیلام، ماداکتو، هایدالو در خرم آباد کنونی، لیان (بوشهر امروز) بوده است.¹⁹ شهرشوش مبداء راهی بوده به نام راه شاهی که به سارد و تخت جمشید وصل می شد.²⁰ این ساتراپی تا زمانی که جزء ساتراپی پارس بود از پرداخت مالیات معاف بود. اما داریوش پس از سرکوبی شورش پارس، عیلام را از این ساتراپی جدا کرد.²¹

¹⁵ - گری یو سوزینی فرانسواز و دیگران، سنگ نبشته داریوش بزرگ در بیستون (عیلامی - هخامنشی)، ترجمه ی داریوش اکبر زاده، (تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی پایتیه، 1387)، ص 5.

¹⁶ - پیر آمیه، تاریخ عیلام، ترجمه ی شیرین بیانی، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم 1372)، ص 2.

¹⁷ -

D. T. Potts, *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, (Cambridge, 1999), p. 9-15.

¹⁸ - عباس علیزاده، شکل گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان، (تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، 1387)، ص 39؛

¹⁹ - پی یر بریان، تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر)، ص 75. درباره لیان نگاه کنید به:

M., Pézard, (1914), *Mission à Bender Bouchir. Mémoires de la Délégation en Perse* 15. Paris.

²⁰ - عبدالمجید ارفعی، 'جاده ی شاهی شوش تخت جمشید' در قافله سالار سخن، (تهران، 1370) خانلری، صص 29-45.

²¹ - حسینقلی ستوده، «قلمرو شاهنشاهی هخامنشی»، مجله ی بررسی های تاریخی، (تهران، 1350)، شماره ی مسلسل 33-34، مهر شماره مخصوص، ص 105.

3- بابل

نام قوم و شهر بابل در فارسی باستان، بایيرو (Bābairu) است (DB، بند 6). واژه ی بابلی باب ایلو (Bāb-ilu)، به معنی «در» یا «کاخ خدا» آمده است.²² بابل از جانب غرب به صحرای عربستان، از شمال به دشت مرتفع میان رودان به سرزمین آشوری ها و در شرق به سرزمین عیلام و کوههای زاگرس و بالاخره در جنوب به خلیج فارس محدود می شد.²³

کوروش پس از غلبه بر نبونید، بر سرزمین های تحت سلطه او شامل لیدی و ارمنستان در شمال، مصر در جنوب، آبادی های بزرگ و راه های شمال شبه جزیره عربستان امروزی به تصرف در آورد. این سرزمین پهناور در آغاز یک واحد و به نام «بابل و آن سوی رود» اداره می شد.²⁴ این ساتراپی در زمان داریوش دو قسمت شد، اما هر دو بخش از بابل اداره می شد؛ چرا که ساتراپ آن سوی رود (ابرنهر) همواره در قبال ساتراپ بابل مسئول بود.

4- آشور

واژه ی فارسی باستانی که بر این سرزمین اطلاق می شد، آثورا (Aθurā) است (DB، بند 6). حدود بخش شمالی آشور، نواحی کوهستانی ارمنستان بود که دجله از آن سرچشمه می گرفت.²⁵ در بخش شرقی آشور، سلسله کوه های زاگرس و بخش جنوبی آن، دشتی مرکب از آبرفت هایی قرار داشت که آشور را از بابل جدا می کرد.²⁶ هرودت سرزمین های کناره دریای مدیترانه شامل سراسر فنیقیه، بخشی از فلسطین، سوریه و قبرس را در ساتراپی پنجم قرار می دهد (کتاب III، بند 91)، حتی حدس زده می شود که شاید قبرس نیز جزء ساتراپی آشور بوده است. زیرا در یکی از الواح از محلی به نام کو-پیر-ری-یا-یپ (Ku-pir-ri-ya-ip) نام

²² - لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ص 147.

²³ - رقیه بهزادی، قوم های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین النهرین و هلال حاصلخیز، (تهران، نشر نی، چاپ دوم 1384)، ص 194.

²⁴ - آملی کورت، «بابلیه هخامنشی: منابع و مشکلات»، تاریخ هخامنشیان: مرکز و پیرامون، کارگاه هخامنشی، جلد 4، 1388، ص 260.

²⁵ - بهزادی، قوم های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین النهرین و هلال حاصلخیز، ص 251.

²⁶ - همان جا.

برده شده است که آن را با جزیره ی کیپروس Kipros (قبرس) یکی می دانند.²⁷ چنان که از متن گزنفون برمی آید شاید حلب یا طرابلس (آنازایس، I، 4، 10) و دمشق پایتخت این ساتراپی بوده باشد.²⁸

5- اربایه (عربستان)

مردمی از سرزمین اربایه (Arabāya) یا عربستان در سال بیست و دوم پادشاهی داریوش اول به عنوان کارگر در تخت جمشید کار می کرده اند. (PFT، 1477، 5-7).²⁹ یگانه سند شناخته شده در رابطه با اعراب، پیروزی کورش اول بر آراگدوس (Aragdus) سلطان عرب است (Cyropeadia, II, 1,5). اما به نظر می رسد شمال شبه جزیره عربستان، تیما و دومات حد جنوبی ساتراپی عربستان بوده باشد. از آن جایی که در مرکز منطقه ی چادرنشینان بیابانگرد زندگی می کرده اند، گمان نمی رود حاشیه ای غربی (قلمروهای ددانی و لیهانی) و شرقی هجر (hgr) جزء این نام گذاری باشند.³⁰ در فهرست اقوام تابعه بر پایه ی مجسمه ی داریوش واژه هجر برای اشاره به اعراب به کار رفته که در دوره ی بطلمیوسیان در شمال غربی عربستان شناخته شده بوده اند.³¹ هرودت نقل می کند که اعراب از جمله اقوامی بوده اند که به ایران خراج نمی پرداخته اند. (کتاب III، بند 91). ولی در مقابل هر ساله هدیه ای برابر با 1000 تالان کندر به شاه می دادند (کتاب III، بند 97).

6- مودرایه (مصر)

مصریان در فارسی باستان تحت عنوان مودرایه (Mudrāya) خوانده می شدند (DB، بند 6). در زبان بابلی، می سیر (Mi-sir)، در عبری میسرایم (Misrayim) (تثنيه: دو مصری) و در عربی مصر به کار رفته است. حدس بر آن است که مادها این واژه را به صورت Mizrāya یا Muzrāya وام گرفته اند، سپس پارسیان در قیاس با برابره های متعددی که میان Z در زبان مادی و d در زبان فارسی وجود دارد، آن را فارسی کرده اند و

²⁷ - هایدن ماری، کنخ پژوهش های هخامنشی (پژوهش هایی بر پایه لوحه های باز یافته از تخت جمشید)، ترجمه ی امیر حسین شالچی، (تهران، نشر آتیه، 1379)، ص 39-40.

²⁸ - ریچارد فرای، تاریخ باستانی ایران، ترجمه ی مسعود رجب نیا (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، 1388، ص 186).

²⁹ دیوید ف. گراف، "عربستان در دوره ی هخامنشیان"، تاریخ هخامنشیان: مرکز و پیرامون، کارگاه هخامنشی، جلد 4، ص 209.

³⁰ - ژان فرانسوا سال، "هخامنشیان در خلیج فارس"، تاریخ هخامنشیان: مرکز و پیرامون، کارگاه هخامنشی، جلد 4، ص 190.

³¹ - Roaf, M., (1974), "The Subject People on the Base of the Statue of Darius", *CDAFI* 4, p.136.

به صورت Mudrāya در آوردند که در کتیبه ها انعکاس یافته است.³² مصریان قدیم خود را کی مست می نامیدند که به معنای سیاه است زیرا زمین های مصر را زمین سیاه و اراضی کویر را زمین سرخ می دانستند.³³ مرزهای مصر پیوسته به سبب ویژگی های جغرافیایی ثابت بود. تنها مرزهای جنوبی زیر فرمان هخامنشیان در کنار نیل همواره تغییر می کرد.³⁴

7- دریانشینان

درایوش در کتیبه بیستون و پیش از ساتراپی لیدیه و یونان از دریا نشینان (تی یی دریه / tyaiy: drayahyā) نام می برد که به نظر می رسد بیشتر اشاره به یونانیان جزایر دریای اژه باشد؛ چنانکه بعدها درایوش در کتیبه های بعدی خود در کتیبه های تخت جمشید و نقش رستم (DPe، بند 2؛ DNe، سطر 26) بطور مشخص از آنها تحت نام "یونانیان دریا نشین" (Yauna: takabarā) نام می برد (نگاه کنید به شماره 9 یونانیان).

8- سارد (لیدی)

این ساتراپی را با واژه اسپرده (Sparda) از روی نام پایتختش می شناسیم (DB، بند 6). کورش لیدی را به دو ساتراپی تقسیم کرد: مرکز یکی از آنها سارد و دیگری داسکیلیون بود.³⁵ سارد (پایتخت کهن لیدی) در واقع مرکز هخامنشیان در آسیای صغیر بود و نقش مهمی در کنترل آن منطقه داشت.³⁶ داسکیلیون مرکز دیگر، که سرزمین های کم ارتفاع موسیا، بیتونیا در اطراف رود سانگار یوس (صقاریه فعلی در ترکیه) را کنترل می کرد،³⁷ در جنوب دریای مرمره قرار داشت. تا آغاز قرن چهارم ق.م این ساتراپی در سراسر دشت فریگیه تا تیانا (Tyana) و نزدیکی های دروازه کلیکیه ادامه داشت و ظاهراً کاپادوکیه را نیز شامل می شد. به علاوه با

³² - لوکوک، کتیبه های هخامنشی، صص 155-156.

³³ - محمد جواد، مشکور، ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)، (تهران، انتشارات اشرفی، چاپ پنجم 1367)، ص

9.

³⁴ - فرای، تاریخ باستانی ایران، ص 186.

³⁵ - مرتضی احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، (تهران، چاپخانه زر، 2535)، ص 137.

³⁶ - فرای، تاریخ باستانی ایران، 189.

⁴⁸ Cook, The Persian Empire, (New York, Chaucer Press, 1983), p. 201

توجه به نقش برجسته های یونانی و مهرهای هخامنشی یافته شده در داسکیلون می توان گفت، اسپرده تمام فلات آناتولی مرکزی را در بر می گرفت.³⁸

9- یئونا(یونانیان)

این ساتراپی را همواره، یئونا(Yaunā) نامیده شده است، اما در فهرست های ساتراپی ها در بعضی از کتیبه ها از گروه های مختلفی از آنها مانند «یونانیان آن سوی دریا»(Yauna:tya:paradraya)، «یونانیان سپردار»(Yauna: takabarā)، «یونانیانی که روی دریا هستند»(ساکن جزایر Yauna:tyaiy:drayahyā)، «یونانیانی که در روی زمینند»(Yauna:tyaiy:uškahyā) نام برده شده است(DPe، بند 2؛ DNe، سطر 26). گاه نیز با روش حذف به قرینه آن ها را «مردمان آن سوی دریا» و «سرزمین دریا» (DSaa، متن بابلی) می خوانند. با این حال در فهرست هروودت یونانیان تنها یک ساتراپی واحد را تشکیل می دهند. منظور از یونانیان شاید یونانیان ساحل غربی آسیای صغیراند چرا که پس از فتح لیدی توسط کورش آنان تابع ایران شدند.³⁹ با این حال هروودت آنان را در ساتراپی اول خود جای می دهد و نیز به مردم بومی کاری ها، لیکلی ها و پامفلی ها اشاره می کند(کتاب III، بند 91). از آن جایی که داریوش غربی ترین سرزمین خود را سارد می داند به نظر می رسد یونان تابع سارد بوده است(DPh، بند 2).

10- ماد

ماد از جمله ساتراپی هایی است که در کتیبه بیستون در ردیف دهم و در کتیبه شوش در ردیف سوم و پس از آن در تمامی کتیبه های هخامنشی در ردیف دوم پس از پارسه آورده شده است که نشانگر تحول در جایگاه سیاسی این ساتراپ در دوره داریوش می باشد. قلمرو ساتراپ ماد، ایالت وسیعی بود که از ارتفاعات زاگرس مرکزی در غرب و آذربایجان در شمال غربی و دروازه های خزر در شمال و دشت نمک در شرق کشیده شده بود.⁴⁰ سرزمین ماد شامل سه بخش اصلی بود: الف) ماد آتروپاتن که شامل آذربایجان و کردستان بود. ب) ماد سفلی که از طرف شمال به کوه های البرز و از غرب به بلندی های زاگرس محدود می شد و حد

³⁸ - کوک، ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی، ص 89.

50- Cook, The Persian Empire, p. 201.

⁴⁰ - ایمان پور، مکان جغرافیایی پارسوا، پارسواش و پارسوماش، ص 37.

شرقی آن دشت کویر مرکزی ایران بود. ج) ماد پارتاکنا (Paretakena) از شمال به اکباتان و از جنوب شرق به بیابانی در فارس و از سوی جنوب غربی به رشته کوه هایی در شرق عیلام محدود می شد.⁴¹ مرکز حکومت ماد اکباتان بود که راه های کاروان رویی این شهر را در غرب به ماد آتروپاتن و میان رودان (بابل)، در شرق به سرزمین پارت، در جنوب به سرزمین عیلام و پارتاکنا (ناحیه اصفهان) وصل می کرد.⁴²

11- ارمنستان (ارمینیه)

نام این سرزمین در متون اکدی، اوراشتو (U-ra-aš-tu) و در آرامی، آرت (Artt) آمده است، در حالی که در متن فارسی باستان از آن تحت عنوان ارمینیه (Armina) و در عیلامی bar-mi-nu-ja ذکر شده است.⁴³ در کتیبه های فارسی باستان از ارمنستان به عنوان یک ساتراپی نام برده شده است (DB، بند 6). اما هرودت آن جا را مرکب از دو نومیس می داند (کتاب III، بند 96). هرودت ساتراپی شرقی را شامل «ماتیان ها»، «ساسپری ها» و «آلارودی ها» در جایگاه هیجدهم می آورد (کتاب III، بند 93). ماتیان ها با مادها در کردستان و ساسپری ها با آذربایجان همسایه بودند و آلارودی ها ظاهراً نام «اورارتو» یا آرات را برای خود حفظ کردند.⁴⁴ در مرز شمالی ارمنستان گرجیان و آلبانیان و دیگر مردم کوه های قفقاز قرار داشتند.⁴⁵

12- کاپادوکیه (کت پتوکه)

در فارسی باستان، کت پتوکه (Katpatuka) آمده است (DB، بند 6). کاپادوکیه سرزمینی بود که یونانیان آن را خوب می شناختند. طبق گزارش های آنها کاپادوکیه در شرق آسیای صغیر و در شمال کیلیکیه میان

⁴¹ - میخائیل میخائیلویچ دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه ی کریم کشاورز، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم 1377)، صص 90-79.

⁴² - دیاکونف، تاریخ ماد، صص 89. همچنین نگاه کنید به:

M. T Imanpour, "The Medes and Persians: Were the Persians ever Ruled by the Medes?", *Nāme-ye Irān-e Bāstān* (The International Journal of Ancient Iranian Studies), (2002-2003) 2 (2):pp. 61-8 pp. 61-81.

⁴³ - محمد. آ داندامایف، «دولت هخامنشی»، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه ی کیخسرو کشاورز، (تهران، مروارید، چاپ دوم 1386)، صص 120.

⁴⁴ - Cook, *The Persian Empire*, p. 196.

⁴⁵ - فرای، تاریخ باستانی ایران، صص 183.

رودهای هالیس و فرات واقع شده بود و تا دریای سیاه امتداد داشت.⁴⁶ کاپادوکیه از غرب به پافلاگونیه و از جنوب به کوههای توروس و از مشرق به ارمنستان محدود می شد.⁴⁷ این ساتراپی به دو قسمت کاپادوکیه بزرگ و کاپادوکیه کوچک تقسیم می شد.⁴⁸ شاید کاپادوکیه با مردم هلنس پونت (داردانل)، فریگی، تراکیه (در شمال دریای اژه)، پافلاگونی (در شمال آسیای صغیر و در ساحل دریای سیاه) و ماریاندینی (در ساحل دریای سیاه) حوزه ی مالیاتی سوم را تشکیل می داده اند.⁴⁹ مازاکا پایتخت آن بود و شهرهای مهم آن تیانا و میلث بوده است.⁵⁰

13- پارت

در سالنامه های آشوریان از سرزمینی در جنوب دریای خزر به نام پارتو (Partoukka) یاد شده است که ظاهراً همان ایالت پارت است.⁵¹ در نبشته ی بیستون از ساتراپی پرثوه (Parθava / دنده، پهلوی و کنار) نام برده شده است.⁵² محدوده ی دقیق ناحیه ی پرثوه، ساتراپ هخامنشی، هنوز هم نامشخص است.⁵³ ولی به نظر می رسد این سرزمین شامل هیرکانیا (ورکانه Varkāna)، گرگان کنونی بوده است که در امتداد دشت های ساحلی⁵⁴ و پایتخت آن زدرکرته نزدیک کرانه های جنوبی دریای خزر قرار داشت (آرین، III، 25).⁵⁵ ساتراپی

⁵⁷-Cook, *The Persian Empire*, p.199.

⁴⁷ - مشکور، ایران در عهد باستان، ص 9.

⁴⁸ - فرخ ملک زاده، «نقش ساتراپی های تابعه در شاهنشاهی هخامنشی»، مجله ی بررسی های تاریخی، (تهران، 1351)، شماره ی ششم، سال هفتم، ص 20.

⁴⁹ - ستوده، قلمرو شاهنشاهی هخامنشی، ص 122.

⁵⁰ - مهباز خلیلی، (ویراستار)، خلاصه ی تاریخ کتزیاس از کورش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)، ترجمه ی کامیاب خلیلی، (تهران، نشر کارنگ، 1380)، ص 141.

⁵¹ - آندره ورستاندیک، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ترجمه ی محمود بهفروزی، (تهران، انتشارات جامی، 1386)، ص 14؛ محمد جواد مشکور، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان «پارتیان یا پهلویان قدیم»، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ سوم (1374)، ص 103.

⁵² - کلاوس شیمان، مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه ی هوشنگ صادقی، (تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، 1384)، ص 17؛ چنگیز مولایی، راهنمای زبان فارسی باستان (دستور زبان، گزیده ی متون، واژه نامه)، (تهران، نشر مهرانمک، چاپ دوم 1387)، ص 201.

⁵³ - یعقوب محمدی فر، باستان شناسی و هنر اشکانی، (تهران، انتشارات سمت، 1387)، ص 20.

⁵⁴ - ویلم وکل سانگ، «هخامنشیان و هندوستان»، تاریخ هخامنشیان: کارگاه هخامنشی، جلد 4، ص 185.

⁵⁵ - به نقل از: آرین، لشکرکشی اسکندر، ترجمه ی محسن خادم، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1388)، ص 124.

پرتوه از طرف مغرب در دربند دریای گرگان با ساتراپی ماد همسایه بود و خوار (Xwara) اولین ناحیه ی پارت از سمت مغرب در مشرق دربند دریای خزر قرار داشت.⁵⁶ هرودت پارت ها را با خوارزمیان، سغدیان و آریاها، در منطقه ی مالیاتی شانزدهم قرار می دهد.⁵⁷ بر خلاف وی، آرین و دیودور از پارت ها و هیرکانیان هم چون استان های جداگانه ای سخن می گویند (دیودور، کتاب II بند 2؛ آرین، III، 25).⁵⁸ البته هیرکانیان به جز در کتیبه بیستون در هیچ سنگ نبشته هخامنشی نیامده است. اما در الواح تخت جمشید تنها در یک سند از مسافران هیرکانیه سخن به میان می آید.⁵⁹ به نظر می رسد که در زمان خشیارشا گرگان شاید به سبب اهمیت موقعیت آن به شکل یک ساتراپی جداگانه ای در آمد (هرودت، VII، بند 62)، اما در پایان روزگار هخامنشی بار دیگر به ساتراپی پارت پیوست (آرین، III، 8 و 4).⁶⁰

14- زرنک (سیستان)

در کتیبه های عهد هخامنشی سیستان به شکل زرنک (Zraⁿka) آمده است (DB، بند 6) که شاید همان چهاردهمین نومس (nomos) هرودت به نام درنگیانا باشد (کتاب III، بند 92).⁶¹ پس از ورود سکاها در زمان اردوان اول اشکانی به این منطقه به سکستان تغییر نام داد.⁶² دردوره اسلامی این نام به زرنج تغییر کرد.⁶³ ظاهراً درنگیانا از دیدگاه پرداخت خراج پیوسته به آریا بود (استرابو، X، 516). هرودت زرنگیان را با ساکنان بیابان های مرکزی ایران تا بلوچستان و کرانه های اقیانوس پیوند می دهد (کتاب III، 93). در پایان عهد هخامنشی درنگیانا به گفته ی آرین با آراخوزی در یک استان بود (آرین، III، 2 و 1). دو ریشه ی زبان شناسی برای این

⁵⁶ - ستوده ، قلمرو شاهنشاهی هخامنشی ، ص 106.

⁵⁷ - هرودت، تواریخ، ترجمه ی ع. وحید مازندرانی، (تهران ، انتشارات افراسیاب، چاپ دوم 1380)، ص 224.

⁵⁸ - به نقل از: دیودور سیسیلی، ایران و شرق باستان در کتابخانه ی تاریخی، ترجمه ی حمید بیکس شورکایی، اسماعیل سنگاری (تهران، انتشارات جامی، 1384). آرین، لشکرکشی اسکندر، ص 124.

⁵⁹ - هایده ماری کخ، پژوهش های هخامنشی (پژوهش هایی بر پایه لوحه های باز یافته از تخت جمشید)، ص 35.

⁶⁰ - فرای، تاریخ باستانی ایران، 183.

⁶¹ - کوک، ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی، ص 70.

⁶² - شیپمان، مبانی تاریخ پارتیان، ص 37.

⁶³ - یعقوبی، ابن واضح، البلدان، ترجمه ی محمد آیتی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم 1381)، ص 47. برای آشنایی با متن

عربی به صفحه ی سیزده ی همان کتاب نگاه کنید.

استان پیشنهاد شده است: یکی زرَنک (Zraⁿka) یعنی سرزمین دریا و دیگری از درنگ (Drang) بلوچی به معنی پرتگاه است و اشاره به جزیره ی کوه خواجه در هامون است.⁶⁴ استرابو از شهر پروفاتیسیا (Prophathasia) در درنگیانا سخن به میان می آورد که شاید مرکز درنگیانا باشد (8.8، XI). این استان از شمال به هرات و از مغرب به پارت و کویر مرکزی ایران و از مشرق به افغانستان و از جنوب به گدروزیا (بلوچستان) محدود می شد.⁶⁵ ظاهراً نام باستانی اصلی این جا «زرین» یا «زاریس» بوده که کتزیاس بدون مشخص کردن محل از آن نام برده و سپس ایزیدور آن را «پرین» نامیده است.⁶⁶ شواهد نشان می دهد که داریوش مردم درنگیانا و آراخوزیا را که همسایه بودند را در استان آراخوزیا قرار داده است.⁶⁷

15- هرات

آریا در فارسی باستان، هریوه (Haraiva) (DB، بند 6) و در اوستا به صورت (Harōiva) آمده است (فرگرد 1، بند 9؛ یشت 10، بند 14).⁶⁸ با آن که هرودت آریا را در ساتراپی پارت و خوارزم در منطقه ی مالیاتی شانزدهم قرار داده بود (کتاب III، 93)؛ اما بعدها تبدیل به ساتراپی جداگانه ای به پایتختی ارته کوانه (Artakoana) شاید نزدیک هرات امروزی) شد.⁶⁹ هم چنین در الواح گلی تخت جمشید به سندی بر می خوریم که به جایی با نام هر- رب - نو (Har-ri-nu) اشاره شده است، که به فارسی باستان می تواند (Harainya/Arinya) خوانده شود. از ترکیب الواحی که به آریا اشاره کرده، می توانیم گمان ببریم که مرکز ساتراپی شاید هرات باشد.⁷⁰ به علت این که هری رود از آن شهر می گذرد و با شهر هم نام است، می

⁶⁴ - فرای، تاریخ باستانی ایران، ص 184.

⁶⁵ - مشکور، ایران در عهد باستان، ص 13.

⁶⁶ - Cook, *The Persian Empire*, pp. 187-188.

⁶⁷ - کخ، پژوهش های هخامنشی (پژوهش هایی بر پایه لوحه های باز یافته از تخت جمشید)، ص 33.

⁶⁸ - ابراهیم یور داوود، یشت ها، (تهران، انتشارات اساطیر، جلد اول 1377)، ص 431.

⁶⁹ - فرای، تاریخ باستانی ایران، 184.

⁷⁰ - کخ، پژوهش های هخامنشی (پژوهش هایی بر پایه لوحه های باز یافته از تخت جمشید)، ص 34.

توان گفت شاید این نام نخست از آن رود بوده است. آریا از غرب به پارت از شرق به باختر از شمال به مرو و از جنوب به زرنگ «سیستان» محدود می شد.⁷¹

16- خوارزم

در فارسی باستان، اووارزمی (Uvārazmiy) آمده است (DB، بند 6). در اوستا خواریزم (Xwāirizem) آمده است. (یشت 10، کرده ی 4، بند 14).⁷² شاید بخش Xwar همان «خورشید» باشد؛ دومین بخش هم به احتمال نام «سرزمین» است. پس نام آن به معنی «سرزمین برآمدن خورشید» است.⁷³ مکنزی نظر متفاوتی دارد. او آغاز نام، یعنی Hwāra- را از ریشه کلمه (Xuār) «خوار» «پست، پایین» می داند و بخش پایانی این نام، یعنی (Zmi) همان زمین می داند. بنابراین خوارزمیا را به معنای «سرزمین پست» می داند و بیان می کند که چنین نامی برای سرزمین هایی که در پیرامون و پایین رودخانه های آمودریا، قرار دارند، مناسب است.⁷⁴ هردوت نیز سخنان مشابهی دارد و گوید: خوارزم دشتی است که کوه هایی آن را احاطه کرده اند و رودخانه ی جیحون در آن جاری است. (کتاب III، بند 117). در هر حال خوارزم از مشرق به سغد و از مغرب به دریای ورکانه و از شمال به جیحون و دریاچه آرال محدود بود و به همین علت دریاچه ی آرال را به نام آن ایالت، دریای خوارزم نیز می گفتند.⁷⁵

17- باختر

نام این شهر در کتیبه های فارسی باستان، باختریش (Bāxtrish) آمده است (DB، بند 6) و در وندیداد آمده است که «چهارمین سرزمین و کشور نیکی که من (هورا مزدا) آفریدم، «بلخ» زیبای افراشته درفش بود.» (فرگرد 1، بند 7).⁷⁶ این سرزمین را هردوت در ساتراپی دوازدهم قرار داده است (کتاب III، بند 92). باختر

⁷¹ - محمد جواد مشکور، ایران در عهد باستان، ص 12.

⁷² - پور داوود، یشت ها، ص 431.

⁷³ - لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ص 149.

⁷⁴ - دیوید مکنزی، «زبان و ادبیات خوارزمی»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، تاریخ ایران کمبریج ج 3، 1377، ص 850.

⁷⁵ - مشکور، ایران در عهد باستان، ص 13.

⁷⁶ - جلیل دوستخواه، اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی، (تهران، انتشارات مروارید، چاپ دوازدهم 1387)، ص 660.

سرزمین حاصلخیز بوده و همان جاست که اینک دشت میان افغانستان و ترکستان است و در جنوب آمودریا است. مرکز این سرزمین زیراسپه (زرین اسب) بوده است که شاید از رود باختر (Bactrus) نام گرفته باشد.⁷⁷ هنگامی که داریوش پادشاه شد، ساتراپ باختر دادرشیش بر خلاف دیگر ساتراپ ها که سر به شورش برداشته بودند، فرمانبردار او شد.⁷⁸ همچنین داریوش در کتیبه شوش گوید: «طلایی که در این جا کار گذاشته شد از باختر (بلخ) آورده شد.» (DSf، بند 10). مرو بنا به کتیبه ی بیستون قسمتی از ساتراپی باختر به شمار می آمد و در حوضه ی رود مرغاب قرار داشت.⁷⁹ از شهرهای مهم زمان هخامنشی در این ساتراپی، مرکنده و مرگوش (مرو) یا مرگیانای یونانی بوده است.⁸⁰ ساتراپی بلخ از شمال به رود جیحون و از غرب به آریانا و از جنوب به کوه های هزار مسجد سفلی و از شرق به سرزمین قبایل ماساژت ها محدود بوده است.⁸¹

18 -- سغد

در اوستا و فارسی باستان، سغد به معنی سرزمین و یا مردمی که در آن سکونت داشتند، به کار برده شده است. در کتیبه های داریوش و خشیارشا، نام سغد (Suguda) در شمار ساتراپی های هخامنشی آمده و اغلب با نام های بلخ، خوارزم و هرات که همسایگان نزدیکش بوده اند، همراه است.⁸² دو بار در کتیبه های داریوش در تخت جمشید و همدان نام سغد با سکا در عبارتی به مضمون «سکاهای آن سوی سغد» آمده است. (DPh,PH، سطرهای 5-8). در مهریشت، سغد در میان مرو و هرات و خوارزم آمده است (بشت 10، کرده ی 4، بند 14). در اوستا، سغد همیشه با نام گَوَ (Gava) همراه است. این واژه را بیلی به معنی «محل سکونت» خصوصاً ده یا شهر گرفته و ترکیبات نام برده ی آن را به معنی «سکونت در شهرهای کوچک» می داند.⁸³ حدود

90 - H. G, Rawlinson, *Bactria: The history of a forgotten Empire*, (AMs press, New York, 1969), p.16.

⁷⁸ - هابده معیری، باختر به روایت تاریخ، (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377)، ص 32.

⁷⁹ - ستوده، قلمرو شاهنشاهی هخامنشی، ص 109.

93- Cook, *The Persian Empire*, p.192.

⁸¹ - مشکور، ایران در عهد باستان، ص 13.

⁸² - بدرالزمان قریب، روایتی از تولد بودا (متن سغدی و ستره جاتکه)، (تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، چاپ دوم 1386)، ص 19؛ مارک درسدن، «زبان و ادبیات سغدی» تاریخ ایران کمبریج ج 3، 1377)، قسمت دوم، ص 813.

⁹⁶ - H. W. , Baily, *Khotanese Texts*, (Cambridge, 1945), p.14.

سغد بنا به نوشته های استرابو، رود جیحون در جنوب و رود سیحون در شمال بوده است (XI، 2، 11). مرکز این ساتراپی، بلخ امروزی و یا مرکنده (سمرقند) بوده است.

19- گنداره (قندهار)

شرق هرات شاید همان سرزمینی است که در فهرست های فارسی باستان، گنداره (Gaⁿdāra) نامیده شده است. (DB، بند 6) و در سانسکریت، گندهار (Gaⁿdhāra) آمده است.⁸⁴ و در وندیداد با عنوان «وئه کرته» (Vaēkarta) آمده است (فرگرد 1، بند 10). نویسندگان یونانی که از لشکرکشی اسکندر یاد کرده اند، نام پاروپامیساد (Paropamisadai) را برای این منطقه به کار برده اند. این به ریشه ی اوستایی اوپایری سئنه (Upāiri-saēna) «آن چه فرای (بلندی پرواز) عقاب می رود» بر می گردد که مقصود آن، رشته کوه بلند هندوکش یعنی منطقه غربی و شرقی کابل است.⁸⁵ این نام در الواح عیلامی به صورت -ba-ra-u-ba-ra-e-za-na نوشته شده است.⁸⁶ گفته اند این منطقه تا رود سند ادامه داشته، اما شهری که اسکندر در پاروپامیساد بنا نهاد در کاپیسا یا در دشت کوه دامن قرار داشت.⁸⁷ شاید محل گنداره در دشت پیشاور امروزی یا نزدیک به آن واقع در مدخل شرقی تنگه یا گذرگاه خیبر است و تا منطقه ی تاکسیلا امتداد داشته است.⁸⁸ هرودت از گنداره ای ها در کنار دادپکه و آپارتیته ها نام برده است (کتاب III، بند 91) که آپارتیته ها شاید «آفریدی های» گذرگاه خیبر باشند.

20- سکا

سکاها شاخه ای از اقوام آریایی بودند که در قلمرو وسیعی از مرزهای چین در شرق تا سواحل دانوب در غرب به زندگی چادر نشینی روزگار می گذراندند.⁸⁹ آنها از سده هشتم پ.م تا آغاز میلاد مسیح بر دشت

⁸⁴ - لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ص 153.

⁸⁵ - کخ، همان، ص 37.

⁸⁶ - کخ، همان، ص 37.

¹⁰¹ -Cook, *The Persian Empire*, p.191

⁸⁸ - وخل سانک، هخامنشیان و هندوستان، 152؛ لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ص 153.

⁸⁹ - تامارا تالوت رایس، سکاها، ترجمه ی رقیه بهزادی، (تهران، انتشارات طهوری، چاپ دوم 1388)، ص 10.

های اوراسیا فرمان می رانندند.⁹⁰ و واژه ی سکا، که در فارسی باستان به صورت (Saka) آمده به معنی «رفتن، گشتن، گردیدن» و در اصل به معنای «سرگردان، خانه به دوش» است.⁹¹ نام سکاها در فهرست اقوام در سفر پیدایش (سفر پیدایش، 3، 10) به صورت اشکناز آمده است و با واژه آشوری (Aškuza) مطابقت دارد.⁹² یونانیان از آنان تحت عنوان اسکیت و سیت به معنی پیاله نام برده اند.⁹³

مشخص کردن جغرافیای نژادی سکاها، در دوران فرمانروایی هخامنشیان کاری بسیار دشوار است. اما به حدس می توان گفت که مردم خاور نزدیک همه سکاها را یکی می پنداشتند؛ چنان که هرودت نیز می گوید: پارسیان همه سیت ها را «سکا» می نامیدند. (کتاب VII، 64). در کتیبه های فارسی باستان در عهد هخامنشی نام چهار طایفه سکایی آمده است که عبارتند از: سکاها ی هوم نوش (Saka:haumavargā) واقع در آسیای مرکزی، سکاها ی تیزخود (Saka:tigraxaudā) واقع در شرق دریای خزر تا دریاچه آرال، سکاها ی آن سوی سغد (Saka: para:Sugdā) که به نظر می رسد همان سکاها ی هوم نوش باشند، و سکاها ی آن سوی دریا (Saka:paradrāya) سکاها ی نواحی اوکراین.⁹⁴ از این میان سه عنوان اول مختص سکاها ی شرق دریای خزر بوده و عنوان چهارم به سکاها ی غربی اطلاق می شده است. مهم ترین سکاها ی غربی که غالباً در دشت های جنوب روسیه امروزی می زیستند، عبارت بودند از: اسکیتی ها (اسکوتی ها)، سرمت ها و ماساگت ها.⁹⁵

21- تگوش (ستگیدی)

⁹⁰ - حسن رضایی باغ بیدی، تاریخ زبان های ایرانی، (تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم 1388)، ص 35.

⁹¹ - اشتقاق این واژه از Saka «سگ» در معنی مثبت آن «نگهبان گله» یا از ریشه باستانی Sak «نیرومند بودن» پذیرفتنی به نظر نمی رسد.

نگاه کنید به: رضایی باغ بیدی، تاریخ زبان های ایرانی، ص 36.

⁹² - لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ص 152.

⁹³ - مشکور، ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)، ص 196.

⁹⁴ - اسامی سکاها در کتیبه ی A?Pa، سطرهای 30-1 و در کتیبه ی DNA، بند 3 آمده است برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

Kent, *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, pp.136-137, 156.

⁹⁵ - رضایی باغ بیدی، تاریخ زبان های ایرانی، ص 36.

در فارسی باستان، تنگوش (θataguš) آمده است که آن را به «سرزمین صد گاو ماده» معنی کرده اند. ولی این ریشه شناسی صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا بخش نخست نام آن که (Satta) است از هندی میانه به معنای «هفت» گرفته شده است و دومین بخش آن که در یونانی و بابلی به شکل gudu و هم چنین gušu آمده است نیز نمی تواند به معنی گاو باشد. این واژه به واژه ی اوستایی (gudā) نزدیک است که به «شاخه» ای از رودخانه Rañhā اطلاق می شده است (بشت 15، 27). شاید نام این سرزمین به معنی «(رودخانه) هفت شاخه» باشد. به نظر می رسد، سرزمین «هفت رودخانه» در زبان ایرانی به سرزمین «صد گاو» ترجمه شده است.⁹⁶ با وجود این در مورد سرزمین ستگیدی و محل دقیق آن بحث های فراوانی وجود دارد. شاید این ناحیه همان سرزمین های اطراف مولتان امروزی بوده است.⁹⁷ در کتیبه ی بیستون (DB، بند 6) که هنوز هند جزء ساتراپی ها در نیامده بود از گنداره، سک، تنگوش، هرووتیش و مک یعنی ساتراپی های جنوب شرقی ایران با هم نام برده است. هروودت در تقسیم بندی خود، مردم تنگوش را با گنداره ای ها، دادیک ها و آپاری ها را در حوزه مالیاتی هفتم قرار داده است. (کتاب III، بند 91)

22- رخج یا آراخوزیا (هرووتیش)

نام این ساتراپی در کتیبه های فارسی باستان، هرووتیش (Harauvatiš) (DB، بند 6)، در اوستا به صورت (Harax^vaiti) (فرگرد 1، بند 12) و در عیلامی har- ra- u- ma- ti- iš آمده است.⁹⁸ گستره ی آراخوزیا (رخج) تا پیش از اسکند به درستی بر ما روشن نیست؛⁹⁹ اما استرابو محدوده آراخوزیا را به رود سند می رساند (XI، 11، 1) که البته قبول این مساله دشوار می نماید؛ زیرا منطقه ی قندهار، از طریق گذرگاه خیبر به رود سند می رسید. شاید مقر و پایتخت این ساتراپی در ارشاده بوده است. منطقه ای که در کتیبه بیستون با عنوان کاپیشکانی (Kāpišakāni) (DB، ستون III، بند 10) آمده، احتمالاً همان کاپیسا در دشت کوه دامن در

⁹⁶ - لوکوک، همان، صص 150-151.

⁹⁷ - واخل سانگ، هخامنشیان و هندوستان، 152؛ ویلم واخل سانگ، "ملاحظات درباره ایران خاوری در دوره هخامنشی پسین"، تاریخ

هخامنشیان: منابع، ساختار و نتیجه گیری، کارگاه هخامنشی، جلد اول 1388، صص 296.

⁹⁸ - چنگیز مولایی، راهنمای زبان فارسی باستان، صص 244.

⁹⁹ - فرای، تاریخ باستانی ایران، صص 185.

شمال کابل باشد که در آن زمان جزء آراخوزیا بوده است،¹⁰⁰ هرودت نام آراخوزیا را در فهرست ساتراپی ها و در ارتش خشیارشا ذکر نمی کند، اما جغرافیدانان عرب منطقه رنج را از توابع زرنج به شمار می آورند.¹⁰¹ به طور کلی شاید بتوان گفت در قسمت شمال شرق آراخوزیا (رنج)، سرزمین تته گوش و در جنوب غربی، زرنج و در شرق، سرزمین های پست قندهار واقع شده بود.

23- مک (مکران)

در کتیبه های هخامنشی بارها از مک (Maka) به عنوان یک سرزمین نام برده شده است.¹⁰² محل دقیق مکان جغرافیایی مک روشن نیست. در حالیکه رُف تردید دارد که کشور مک را در عمان یا در مکران ایران یا واقع در دو سوی ساحل خلیج فارس قرار دهد؛ پاتس آشکارا شبه جزیره عمان را ترجیح می دهد اگر چه مکران را نیز منتفی نمی داند.¹⁰³

هرودت هنگام توصیف نوْمُس چهاردهم از «ساگارتی ها، زرنگی ها، تمانیان و موک ها ...» نام می برد (کتاب III، بند 93) که این موک ها شاید اشاره ای به منطقه مک باشد که البته تعیین دقیق محل آن ناممکن است. در هر حال بنا بر الواح باروی تخت جمشید، می توان گفت ناحیه مک در امتداد راه دریایی که ایران و به خصوص پارس را از طریق خلیج فارس به هندوش متصل می کرد، قرار داشت.¹⁰⁴ شاید مرکز این ساتراپی جایی در شبه جزیره عربستان قرار داشته است.¹⁰⁵ در کتیبه های داریوش، مکیان جزء اسامی پایانی نام برده می شوند. تنها از طریق الواح عیلامی تخت جمشید اثبات می شود که مک استان جداگانه ای با ساتراپی ویژه بوده است.¹⁰⁶

¹⁰⁰ - Cook, *The Persian Empire*, p.188.

¹⁰¹ - یعقوبی، البلدان، ص 47.

¹⁰² - لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ص 156.

¹⁰³ - سال، هخامنشیان در خلیج فارس، ص 175-176.

¹⁰⁴ - همان، ص 176.

¹⁰⁵ - کنج، پژوهش های هخامنشی (پژوهش هایی بر پایه لوحه های باز یافته از تخت جمشید)، ص 25.

¹⁰⁶ - همان، ص 24.

با تأمل و مقایسه تعداد سرزمین های ذکر شده در کتیبه های مختلف هخامنشیان نشان می دهد که علاوه بر 23 سرزمین و اقوام تحت سلطه که در کتیبه بیستون از آن ها سخن رفته است و ما در بالا به آنها پرداختیم و سرزمین هند که بعدها توسط داریوش فتح شد یعنی جمعاً نام 24 سرزمین اصلی در بسیاری از کتیبه های این دوره تکرار شده اند و مابقی سرزمین ها ، که بعضی اوقات تعداد آنها تا 30 ساتراپ در کتیبه داریوش در نقش رستم (DNa، بند 3) می رسد از اهمیت ثانوی برخوردار بوده و مکرراً دچار تغییر و دگرگونی می شوند که آن می تواند ناشی از تحولات سیاسی و یا تغییرات اداری بوده باشد. به عنوان مثال اگر چه خشیارشا در کتیبه دیوان از دو سرزمین جدید، یعنی داهه و آکوفچیا نام می برد، اما به نظر می رسد که این ها در واقع فتوحات جدیدی نبود که در زمان خشیارشا انجام شده باشد، بلکه سرزمین داهه را که در شرق دریای خزر از سرزمین سکاها تیزخود جدا و ایالت آکوفچیا در منطقه کوهستانی بشاگرد را نیز از ایالت مکران جدا کرد و این دو رابه صورت دو استان مستقل سامان داد.

از طرفی به نظر می رسد محدوده های جغرافیایی هر ساتراپی تقریباً منطبق بر گستره قومی و سیاسی آن سرزمینی بود که به همان نام خوانده می شدند. شاید همان طور که مرزهای اصلی شاهنشاهی هخامنشی را موانع طبیعی تشکیل می داد، محدوده جغرافیایی بسیاری از ساتراپی ها را نیز مرز های طبیعی مانند کوه، رود، دشت و دریاچه ای تشکیل می داد. البته با توجه به جنگ ها و شورش هایی که در مرزهای غربی و قلمرو جغرافیایی غرب شاهنشاهی هخامنشی روی می داد، تغییرات قلمرو جغرافیایی در این محدوده بیشتر بوده است، ضمن این که به علت گزارش های مورخان یونانی از قلمرو های غربی ایران، اطلاعات بیشتری نسبت به این مناطق وجود دارد. اما مناطق شرقی ایران، بیشتر از کتیبه ها، الواح و یافته های باستان شناسی قابل شناسایی است. امید است در آینده با گسترش کاوش های باستان شناسی، تشخیص قلمرو جغرافیای عهد هخامنشی کامل تر گردد.

اختصارات:

کارگاه هخامنشی، جلد 4، 1388: تاریخ هخامنشیان مرکز و پیرامون، از مجموعه گزارش های کارگاه پژوهشی تاریخ هخامنشی دانشگاه هلن سانسیمی وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، (تهران، انتشارات توس، جلد چهارم 1388).

تاریخ ایران کمبریج ج 3، 1377: از مجموعه کمبریج، ترجمه ی حسن انوشه، (تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد سوم، قسمت دوم 1377).

: DB

داریوش بیستون

: Dpe

داریوش پرسپولیس

: Dph

داریوش پرسپولیس

: DN

داریوش نقش رستم

: DSf

داریوش شوش

کتاب شناسی

الف) منابع فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آرین، لشکرکشی اسکندر، ترجمه ی محسن خادم، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1388).

آمیه، پیر، تاریخ عیلام، ترجمه ی شیرین بیانی، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم 1372).

احتشام، مرتضی، ایران در زمان هخامنشیان، (تهران، چاپخانه زر، 2535).

ارفعی، عبدالمجید، "جاده ی شاهی شوش تخت جمشید" در قافله سالار سخن، (تهران، 1370) خانلری، 45-29.

استرابو، جغرافیای استرابو (سرزمین های زیر فرمان هخامنشی)، ترجمه ی همایون صنعتی زاده (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، 1382).

ایمان پور، محمد تقی، "ریشه شناسی و وجه تسمیه پاسارگاد اولین پایتخت پارسیان"، فصلنامه ی مطالعات تاریخی مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (مشهد، 1386) سال چهارم، شماره 156، صص 1-15.
_____ "مکان جغرافیایی پارسوا، پارسواش و پارسوماش"، فصلنامه ی مطالعات تاریخی ضمیمه ی مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، (مشهد، 1382) سال اول، شماره های اول و دوم، صص 29-47.

بریان، پی یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر)، ترجمه ی دکتر مهدی سمسار، (تهران، انتشارات زریاب، چاپ سوم، جلد اول 1379).

بهزادی، رقیه، قوم های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین النهرین و هلال حاصلخیز، (تهران، نشر نی، چاپ دوم 1384).

بیانی، شیرین، تاریخ ایران باستان (2): از ورود آریاییها به ایران تا پایان هخامنشیان، (تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم 1385).

پور داوود، ابراهیم، یشت ها، (تهران، انتشارات اساطیر، جلد اول 1377).

خلیلی، مهیار، (ویراستار)، خلاصه ی تاریخ کتزیاس از کورش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)، ترجمه ی کامیاب خلیلی، (تهران، نشر کارنگ، 1380).

داندامایف، محمد. آ، "دولت هخامنشی"، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه ی کیخسرو کشاورز، (تهران، مروارید، چاپ دوم 1386).

_____، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ترجمه ی خشایار بهاری، (تهران، نشر کارنگ، 1381).

درسدن، مارک، «زبان و ادبیات سغدی»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، تاریخ ایران کمبریج ج 3، 1377.

- دوستخواه، جلیل، اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی، (تهران، انتشارات مروارید، چاپ دوازدهم 1387).
- دیاکونف، ایگور میخائیلویچ، تاریخ ماد، ترجمه ی کریم کشاورز، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم 1377).
- رایس، تامارا تالبوت، سکاها، ترجمه ی رقیه بهزادی، (تهران، انتشارات طهوری، چاپ دوم 1388).
- رضایی باغ بیدی، حسن، تاریخ زبان های ایرانی، (تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم 1388).
- سال، ژان فرانسوا، "هخامنشیان در خلیج فارس"، تاریخ هخامنشیان: مرکز و پیرامون، کارگاه هخامنشی، جلد 4، 1388.
- ستوده، حسینقلی، "قلمرو شاهنشاهی هخامنشی"، مجله ی بررسی های تاریخی، (تهران، 1350)، شماره ی مسلسل 33-34، مهر شماره مخصوص، 72-126.
- سوزینی فرانسوا، گری یو و دیگران، سنگ نبشته داریوش بزرگ در بیستون (عیلامی - هخامنشی)، ترجمه ی داریوش اکبر زاده، (تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه، 1387).
- سیسیلی، دیودور، ایران و شرق باستان در کتابخانه ی تاریخی، ترجمه ی حمید بیکنس شورکایی، اسماعیل سنگاری، (تهران، انتشارات جامی، 1384).
- شیپمان، کلاوس، مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه ی هوشنگ صادقی، (تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، 1384).
- علیزاده، عباس، شکل گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان، (تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، 1387).
- فرای، ریچارد نلسون، تاریخ باستانی ایران، ترجمه ی مسعود رجب نیا، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم 1388).

قریب، بدرالزمان، روایتی از تولد بودا (متن سغدی وسنتره جاتکه)، (تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، چاپ دوم 1386).

کنخ، هایدی ماری، پژوهش های هخامنشی (پژوهش هایی بر پایه لوحه های باز یافته از تخت جمشید)، ترجمه ی امیر حسین شالچی، (تهران، نشر آتیه، 1379).

کورت، آملی، "بابلیه هخامنشی: منابع و مشکلات"، تاریخ هخامنشیان: مرکز و پیرامون، کارگاه هخامنشی، جلد 4، 1388.

کوک، جان مانوئل، "ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی"، تاریخ ایران (دوره ی هخامنشیان)، از مجموعه ی کمبریج، جلد دوم، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، (تهران، انتشارات جامی، 1385).

گراف، دیوید ف، "عربستان در دوره ی هخامنشیان"، تاریخ هخامنشیان: مرکز و پیرامون، کارگاه هخامنشی، جلد 4، 1388.

لوکوک، پی یر، کتیبه های هخامنشی، ترجمه ی نازیلا خلخالی، (تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ دوم 1386).

مالبرن لایبا، فلورانس، سنگ نبشته داریوش بزرگ در بیستون؛ رونوشت اکدی (بابلی)، آوانویسی، برگردان فارسی و واژه نامه داریوش اکبر زاده، (تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه، 1389).

محمدی فر، یعقوب، باستان شناسی و هنر اشکانی، (تهران، انتشارات سمت، 1387).

مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)، (تهران، انتشارات اشرفی، چاپ پنجم 1367).

_____، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان «پارتیان یا پهلویان قدیم»، (تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ سوم 1374).

معیری، هایده، باختر به روایت تاریخ، (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377).
مکنزی، دیوید، "زبان و ادبیات خوارزمی"، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، تاریخ ایران
کمبریج ج 3، 1377

ملک زاده، فرخ، "نقش ساتراپی های تابعه در شاهنشاهی هخامنشی"، مجله ی بررسی های
تاریخی، (تهران، 1351)، شماره ی ششم، سال هفتم، 29-15.

مولایی، چنگیز، راهنمای زبان فارسی باستان (دستور زبان، گزیده ی متون، واژه نامه)، (تهران، نشرمهرنامک، چاپ
دوم 1387).

وخل سانگ، ویلم، گهخامنشیان و هندوستان"، تاریخ هخامنشیان مرکز و پیرامون، کارگاه هخامنشی، جلد 4،
1388.

_____، "ملاحظاتى درباره ایران خاوری در دوره هخامنشى پسین"، تاریخ هخامنشیان: منابع، ساختار و
نتیجه گیری، کارگاه هخامنشی، جلد اول 1388.

ورستاندیک، آندره، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ترجمه ی محمود بهفروزی، (تهران، انتشارات جامی، 1386).

ویسهوفر، یوزف، تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی، ترجمه ی هوشنگ صادقی، (تهران، نشر و
پژوهش فرزانه روز، 1388).

هرودت، تواریخ، ترجمه ی ع. وحید مازندرانی، (تهران، انتشارات افراسیاب، چاپ دوم 1380).

یعقوبی، ابن واضح، البلدان، ترجمه ی محمد آیتی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم 1381).

(ب) منابع لاتین:

Bae , Chul-Hyun, Comparative Studies of King Darius's Bisitun Inscription, A
Phd thesis that has been submitted to Harvard Unuversity (Harvard
University, 2004).

- Baily, H . W. , Khotanese Texts,(Cambridge,1945), pp.12-23.
- Brosius, M, The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I , (London , The London Association of Classical Teachers, 2000).
- Cook, J.M , The Persian Empire, , (NewYork,Chaucer press ,1983).
- Imanpour, M.T,“The Medes and Persians: Were the Persians ever Ruled by the Medes?”, Nāme-ye Irān-e Bāstān (The International Journal of Ancient Iranian Studies) ,(Tehran ,2002-2003).
- Imanpour, M.T , The land of Parsa, The first Persian homeland, The doctoral dissertation submitted to University of Manchester(Manchester ,1998).
- Kent,R.G.,Old Persian,Grammar ,Texts, Lexicon,(American Oriental Society, New Haven,Connecticut,1953second edition).
- Kuhrt, Amelie, The Persian Empire: A Corpus of sources from the Achaemenid Period, vol.1&2, (Routledge, New York).
- Levine, L. D, ‘Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II’,Iran, 1974, No. 12, pp. 99-122.
- Pézar, M., Mission à Bender Bouchir. Mémoires de la Délégation en Perse 15(Paris ,1914).
- Potts, D.T , The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State , (Cambridge, 1999).
- Rawlinson, H. G, Bactria: The history of a forgotten Empire,(AMs press, New York,1969).
- Roaf, M., "The Subject People on the Base of the Statue of Darius", CDAFI 4, (1974), pp73-160.
- Xenophon, Cyropaedia, W. M. Miller (trans.), in two vols., (Cambridge, Massachusetts, Harvard University press, 1914-25).

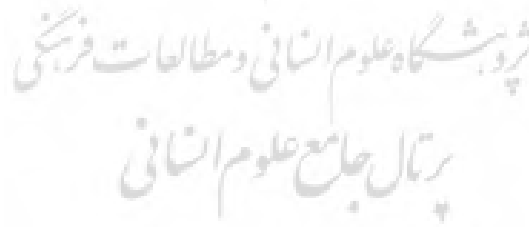
Analytical Examination of Administral and Geographical Boundaries of Achaemenid Satrapies in Bistoun Inscription

Abstract:

After victory over the Medes, Lydians and Babylonian, Cyrus the Great founded Achaemenid Kingdom. His successors, Cambyses and then Darius the Great extended his territories from Send River in the East to Mediterranean Sea and Nile River in the West. To administrate this Great Empire correctly, Darius the Great divided this Empire to various satrapies which their name has been reflected in Bistoun Inscription.

In this paper, it has been tried, based on Bistoun Inscription and its comparison with other Achaemenid Inscriptions and other sources such as Greeks and Hebrew Texts and Archaeological materials and Linguistics data to establish the Achaemenid Satrapies boundaries. Finally by following the historical research methodology, it would also try to analysis the causes of some change in number, geographical boundaries and political position of each satrapy in other Achaemenid Inscriptions.

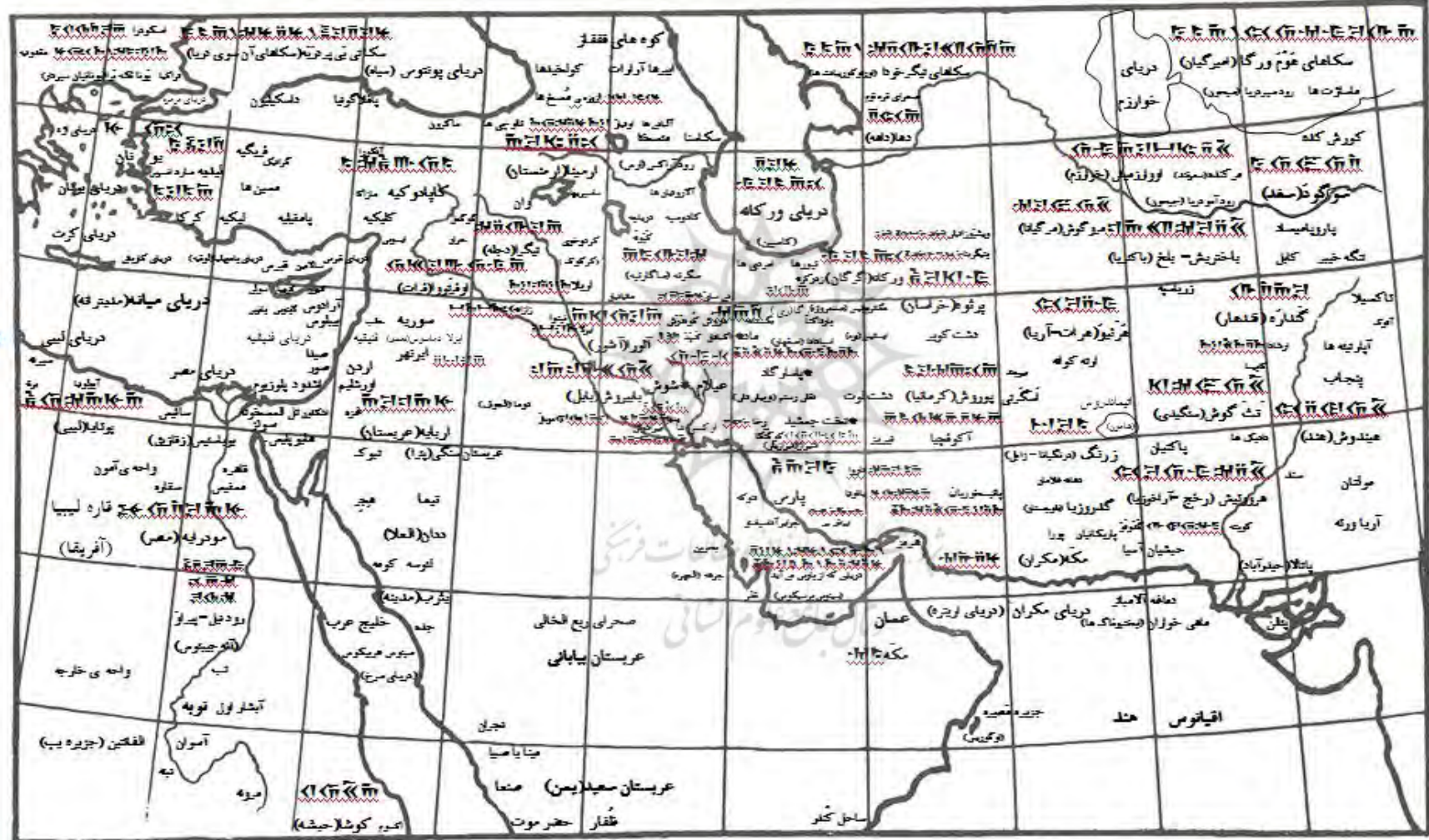
Key words: Cyrus the Great, Darius the Great, Achaemenid satrapy, Achaemenid Inscription,



𐎧𐎫𐎡𐎹𐎠𐎡𐎹𐎲𐎠𐎤𐎡𐎹𐎲 𐎡𐎹𐎤𐎴𐎠𐎹𐎲𐎠𐎤𐎡𐎹𐎲 𐎡𐎹𐎤𐎴𐎠𐎹𐎲𐎠𐎤𐎡𐎹𐎲 𐎡𐎹𐎤𐎴𐎠𐎹𐎲𐎠𐎤𐎡𐎹𐎲 𐎡𐎹𐎤𐎴𐎠𐎹𐎲𐎠𐎤𐎡𐎹𐎲

dahyāva : tyaišām : xšāvaθiivā : Haxāmanišivā : patiyaxšavatā

استان هایی که شاهنشاهان هخامنشی بر آن ها فرمانروایی می کردند



نقشه ی شماره ی ۱: پراکندگی ساتراپ های هخامنشی بر اساس کتیبه ها و متون یونانی (زمن کوب، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳؛ لوکوک، ۱۳۸۶: ۸-۹؛ X: Cook, 1983; Sharp, 1975: 114)